

مصادق‌شناسی واژه «طلح» در قرآن با تأکید بر منابع تفسیری و گیاه‌شناسی*

مریم رفیعی^۱

امیر احمدنژاد^۲

محسن صمدانیان^۳

چکیده

طبق آیات قرآن کریم، بهشت سرای سرسبز و خرمی است که درختان مختلفی را در خود جای داده است. یکی از این درختان، «طلح» است. توصیف این درخت در قرآن کریم با واژه «منضود» از یک سو و هم نشینی آن با درخت «سدر» از سوی دیگر، سبب شده که مترجمان و مفسران در معنای واژه «طلح»، اختلاف نظر داشته باشند. برخی آن را درخت سنط یا افاقیا، برخی دیگر شکوفه خرما و دیدگاه غالب آن را درخت موز دانسته است. این نوشتار با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی لغوی، تفسیری و گیاه‌شناسی واژه «طلح» پرداخته و مطابقت این واژه را با درخت افاقیا و موز مورد ارزیابی قرار داده است. بررسی‌های واژه‌شناسی و تفسیری و همچنین نیازمندی‌های محیطی این دو درخت نشان می‌دهد که سنط یا افاقیا، بیشترین مطابقت را با واژه «طلح» دارد.

واژگان کلیدی: طلح، موز، افاقیا، گیاهان قرآنی، تفسیر.

* دریافت: ۹۷/۰۴/۱۲ پذیرش: ۹۷/۰۹/۰۶ (مقاله پژوهشی).

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) / mra1357@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه اصفهان / ahmadnezhad@ltr.ui.ac.ir

۳. استادیار دانشگاه اصفهان / m.samadaniyan@ltr.ui.ac.ir

۱- مقدمه

برای بهره‌گیری از اقیانوس بیکران معارف قرآن کریم، مرحله نخست، آشنایی با الفاظ این کتاب آسمانی است. شناخت معانی واژگان نقش مهم و کلیدی در تفسیر آیات این کتاب الهی دارد. در بسیاری از موارد، برای واژه‌ها معانی متعددی ذکر شده که انتخاب معنای صحیح از بین معانی بیان شده، در گرو بررسی‌های دقیق است. از آنجا که قرآن کریم در زمانی مشخص و بستر تاریخی-جغرافیایی خاصی نازل گشته است، برای فهم بهتر آیات باید فضا و مکان نزول این کتاب الهی مد نظر قرار گیرد. بوم‌شناسی یا بررسی زیست‌محیطی و جغرافیایی سرزمین نزول وحی، می‌تواند در فهم معانی برخی واژگان، به ویژه، در آیاتی که در حوزه محیط طبیعی و زیستی قرار می‌گیرند، مدد رسان باشد؛ زیرا خداوند متعال آنچه نزد عرب عصر نزول ملموس و محسوس بوده و آنان نسبت به آن شناخت داشته‌اند را ابزار هدایتشان ساخته و در کلام خود لحاظ کرده است. بنابراین، برای درک معانی صحیح آیات باید به بستر نزول آنها توجه کامل داشته باشیم.

یکی از کلماتی که لغویان در معنای آن اختلاف دارند، واژه «طلح» است. «طلح» نام گیاهی است که در آیه بیست و نهم سوره مبارکه واقعه به عنوان یکی از موهبت‌های بهشتی معرفی شده است. اختلاف در ویژگی‌های این گیاه سبب شده که بیشتر مترجمان و مفسران قرآن کریم آن را «درخت موز» یا «درخت خاردار بزرگ» بدانند و این آیه را «موزهای بر هم چیده شده یا متراکم» (آیتی، ۱۳۷۴/انصاریان، ۱۳۸۳/گرمارودی، ۱۳۸۴/ایروینگ، بی‌تا/سرور، ۱۹۸۱)، «درخت پر-برگ سایه‌دار» (بروجردی، ۱۳۶۶/الهی‌قمشه‌ای، ۱۳۸۰) و «درخت طلح پربرگ» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳/یوسف‌علی، بی‌تا) معنا کنند. برخی دیگر از مترجمان نیز آن را به معنای «درخت مو□رد» (حلبی، ۱۳۸۰/شعرانی، ۱۳۷۴) یا «درخت مو» (اشرفی، ۱۳۸۰/مصباح‌زاده، ۱۳۸۰) گرفته‌اند.

سوره واقعه از جمله سور مکی است و از آنجا که دأب قرآن کریم در تبیین بخشی از معارف استفاده از مثال‌هایی از عالم طبیعت است که برای مخاطبان اولیه این کتاب آسمانی قابل فهم بوده، بررسی وضعیت زیست‌محیطی شهر مکه و حوالی آن نقش مهمی در فهم این گونه آیات دارد. در این نوشتار، سعی بر آن است که به سوالاتی در مورد واژه «طلح» و تطابق آن با گیاهان مورد اختلاف مفسران و مترجمان پاسخ داده شود: آیا چنین درختانی در عصر نزول وجود داشته‌اند؟ نیازمندی‌های محیطی این درختان چه هستند؟ با توجه به توصیف قرآن از درخت «طلح»، معنای لغوی واژه «طلح» و نگاه مفسران به آن، این درخت با کدامین درخت مطابقت بیشتری دارد؟

۲- «طلح» در قرآن

واژه «طَلْحٌ» از تکامدهای^۱ قرآن است که در سوره مبارکه واقعه در بین موهبت‌های بهشتی ذکر شده است. این واژه که نام نوعی گیاه است در کنار درختان سدر، سایه‌های گسترده پایدار، آبی ریزان، میوه‌های فراوان و دیگر نعمت‌های بهشتی به «اصحاب الیمین» اختصاص یافته است:

﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ * فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ * وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ * وَظِلِّ مَمْدُودٍ * وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ * وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ * لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ * وَفُرْشٍ مَّرْفُوعَةٍ * إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً * فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا * غُرْبًا أَتْرَابًا * لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ (واقعه: ۵۶/۲۷-۳۸)

اگر به وعده اقامت در باغ‌های بهشتی ﴿إِنَّا أَصْحَابُ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ (مدثر: ۷۴/۳۹-۴۰) و بهره‌مندی از سایه درختان و چشمه‌ساران ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ﴾ (مرسلات: ۷۷/۴۱) و آیات مورد بحث در سوره مبارکه واقعه توجه کنیم، درمی‌یابیم که ذکر واژه‌های «سِدرٌ»، «طَلْحٌ» و «ظِلٌّ» در کنار همدیگر، بیانگر اهمیت این درختان در ایجاد سایه است همانگونه که برخی از مفسران نیز به آن اشاره داشته‌اند (فیضی‌دکنی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۱۸۶). روایت «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ شَجْرَةً يَسِيرُ الرَّكَّابُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ لَا يَقْطَعُهَا» (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۱۴۶) یا «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجْرَةً يَسِيرُ الرَّكَّابُ الْجَوَادُ الْمُضْمَرَّ السَّرِيعَ مِائَةَ عَامٍ مَا يَقْطَعُهَا» (همان، ۸، ص ۱۱۴) در وصف بهشت و تفسیر آیه ﴿وَظِلِّ مَمْدُودٍ﴾ (واقعه: ۵۶/۳۰) نیز مؤید همین نظر است.

برخی معتقدند که «طَلْحٌ» لغتی در «طلح» است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۳۳) و همانگونه که در آیه ﴿وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ﴾ (ق: ۵۰/۱۰) از ثمره درخت خرما با عبارت «طَلْعٌ نَضِيدٌ» یاد شده، ممکن است آیه مورد بحث در سوره واقعه، «و طلح منضود» باشد که به دلیل هم‌مخرج بودن دو حرف «حاء» و «عین» در هنگام قرائت، «طلح» به «طلح» تبدیل شده باشد. برخی نیز به استناد برخی روایات، کلمه «طَلْحٌ» را تحریف لفظی واژه «طلح» می‌دانند. بنابر محتوای این روایات، شخصی نزد امیر مومنان (ع) آیه ﴿وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ﴾ (واقعه: ۵۶/۲۹) را تلاوت می‌کند و آن حضرت (ع) به قرائت او اعتراض کرده و قرائت صحیح را «و طلح منضود» معرفی می‌کنند. وقتی افراد حاضر از حضرت (ع) سؤال می‌کنند که آیا واژه «طلح» را جایگزین

۱. «تکامد» به کلمه‌ای اطلاق می‌شود که تنها یک بار در سراسر یک متن به کار رفته باشد و هیچ مشتق یا

هم‌خانواده‌ای از آن، در آن متن نیامده باشد (کریمی‌نیا، ۱۳۹۳، صص ۲۴۷-۲۸۴).

واژه «طَلْح» نمایند، ایشان می‌فرمایند: امروز دیگر نمی‌توان قرآن را تغییر داد (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۵۷/ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۸). اگرچه بسیاری از مفسران این روایت را در تأیید قرائت «و طلع منضود» آورده‌اند، ولی این قرائت برخلاف قرائت قاریان و ثبت در مصاحف بوده و پذیرفته نیست (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۸، ص ۲۰۸/ زررور، بی‌تا، ص ۳۵۸).

۳- «طَلْح» در لغت

«طَلْح» از ریشه دو معنایی (ط/ل/ح) گرفته شده که یکی از معانی آن، درختی معروف بوده و مفرد آن «طلحة» است و معنای دیگر آن، بدحالی و کسالت می‌باشد (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۴۱۸). لغویان هر کدام صفاتی را برای این درخت برشمرده‌اند که از جمله آنها، به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

- ۱- از جمله درختان «عِضَاه»^۱ است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۶۹/ ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۵۵۰/ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۸۷/ ازهری، ۲۰۰۱، ج ۴، ص ۲۲۲)؛
- ۲- خارهای آن خمیده و کم‌آزار بوده و حرارتی در بدن ایجاد نمی‌کند (زبیدی، بی‌تا، ج ۶، ص ۵۷۹)؛

- ۳- به رنگ سبز تیره است (زبیدی، همانجا/ عمر، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۴۰۸)؛
 - ۴- شکوفه‌ای بسیار خوشبو دارد (زبیدی، همانجا/ ازهری، ۲۰۰۱، ج ۴، ص ۲۲۲)؛
 - ۵- چوب محکم و صمغی نیکو دارد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۶۹/ ازهری، همانجا)؛
 - ۶- خوراک شتر است (ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۵۵۰/ عمر، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۴۰۸).
- برخی لغویان (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۸۶/ زبیدی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۳۲/ ابن اثیر، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۲۲۵) ذیل ماده «لبد»، روایتی را درباره درخت «طَلْح» نقل کرده‌اند که پیامبر فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ يَجْعَلُ مَكَانَ كُلِّ شَوْكَةٍ مِنْهَا مِثْلَ خُصْوَةِ التَّيْسِ الْمَلْبُودِ»: در بهشت به جای هر خار این درخت میوه‌ای همچون دنبلان بز پرگوش است. برخی دیگر (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۴۴/ ابن فارس، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۶۲۶) نیز ذیل ماده «علف»، به میوه درخت «طَلْح» اشاره کرده‌اند که به آن «عُلْف» می‌گویند و در توصیف این میوه گفته‌اند که در آن دانه‌ای است همانند «تُرْمُس»^۲ به رنگ قهوه‌ای که چهارپایانی همچون گاو و گوسفند و شتر، در بیابان از آن می‌خورند و انسان جز از سر ناچاری آن را نمی‌خورد. میوه این درخت همچون باقلا و لوبیاست و پس از شکوفه

۱. به درختان بزرگ خاردار «العِضَاه» گویند (ابن اثیر، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۲۵۵).

۲. «تُرْمُس» درختی است که به آن «باقلائی مصری» گفته می‌شود. این درخت دانه‌هایی یهن و تلخ مزه دارد و بشرت به عنوان دارو استفاده می‌شود (زبیدی، بی‌تا، ج ۱۵، صص ۴۷۹-۴۸۰).

بر درخت ظاهر می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۲۵۶) و عبارت «قد أعلف الطلح» به معنای ثمر دادن درخت «طلح» است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۴۰۷).

برخی دیگر از لغویان به شاخه‌های بلند این درخت که رشد طولی و رو به آسمان دارند، اشاره کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۳۲) و هرچند در مورد برگ‌های این درخت اختلاف نظر وجود دارد و برخی آن را کم برگ و برخی دیگر آن را با برگ‌های فراوان توصیف کرده‌اند (زبیدی، بی تا، ج ۹، ص ۱۳۲)، ولی تقریباً، تمامی لغویان در خوراک شتر بودن آن اتفاق نظر دارند و عبارت «ابل طلحی و طلاحی» را به معنای شتری دانسته‌اند که از خوردن درخت «طلح» به درد شکم مبتلا شده است. «امّ غیلان» نام دیگری است که اهل لغت این درخت را به آن می‌خوانند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۴۴).

گرچه لغت‌شناسان واژه «طلح» را به معنای «درخت خاردار» می‌دانند، ولی بیشتر آنها معتقدند که این واژه به همراه صفت «منضود»، نزد عرب و در قرآن کریم به معنای «موز» است.

۴- «طلح» در تفاسیر

مفسران در شرح واژه «طلح» به بیان جزئیات این درخت نپرداخته‌اند و تقریباً، هیچکدام از آنها به شکل شاخه‌ها، برگ‌ها و میوه آن اشاره‌ای نکرده‌اند. سبب نزولی که بسیاری از آنها در مورد آیه ﴿وَوَطَّحِ مَنْضُودًا﴾ (واقعه: ۵۶ / ۲۹) بیان نموده‌اند، بدین صورت است که مسلمانان از دیدن درختان «طلح» و «سدر» سرزمین «وح»^۱ و سایه‌های ایجاد شده توسط آنها به شگفتی آمدند و چون خواستار چنین درختانی بودند، در این آیات به آنها وعده بهره‌مندی از این درختان در بهشت داده شده است (ابن قتیبه، ۱۳۹۸، ص ۴۴۸ / طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷، ص ۱۰۴ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۱۴۰ / ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۲۲).

از میان مفسران متقدم برخی این درخت را درخت خاردار (ابن قتیبه، ۱۳۹۸، ص ۴۴۸ / ابو عبیده، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۵۰) و برخی دیگر آن را درخت موز دانسته‌اند (فراء، بی تا، ج ۳، ص ۱۲۴ / طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷، ص ۱۰۴ / ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۳۳۳۰ / سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۹۳). ابو عبیده معمر بن مثنی در مورد واژه ﴿وَوَطَّحِ مَنْضُودًا﴾ می‌گوید: «مفسران تصور کرده‌اند

۱. نام شهر طائف یا از وادی‌های شهر طائف (آل عیسی، ۲۰۰۴، ج ۳۶، ص ۱۹ / زحیلی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۵۷۴).

که طلح درخت موز است، ولی آن درخت بزرگ خاردار است» (ابوعبیده، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۵۰).
او بر گفته خود بیت شعری را شاهد آورده است:

بَشْرَهَا دَلِيلُهَا وَ قَالَا
غَدَا تَرَيْنَ الطَّلْحَ وَ الْحِبَالَا

برخی از مفسران نیز به محل رویش این درخت اشاره کرده‌اند. طائف (ابن قتیبه، ۱۳۹۸، ص ۴۴۸/سمعانی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۴۹)، یمن و حجاز (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۳۰) و مسیر منتهی به شهر مکه (البیری، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۳۳۹) مکان‌هایی هستند که درخت «طلح» در آنجا می‌روید.

مفسران متأخر نیز همچون متقدمان در شرح درخت «طلح» به دو دسته تقسیم شده‌اند. تعدادی آن را درخت خاردار و بزرگ (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۲۷۵/زحیلی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۵۷۴/سید بن قطب، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۴۶۴) و برخی نیز آن را درخت موز می‌دانند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۱۴۰/طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۳/فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۲۵۳). بیشتر این مفسران در ذیل آیه: ﴿وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ﴾ (واقعه: ۵۶/۲۹) سخنی از سدّی نقل می‌کنند که گفته است: «درخت «طلح» بهشتی مانند درخت «طلح» دنیاست، اما میوه‌های آن شیرین‌تر از عسل است». برخی نیز تفاوت «طلح» دنیا با «طلح» بهشتی را در متراکم بودن میوه‌های آن دانسته‌اند (بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۳۶).

ابن قیم در کتب مختلف خود «طلح» را «درخت خاردار» معرفی می‌کند و انتخاب معنای «موز» برای «طَلْح» را از باب تمثیل می‌داند و نه تخصیص (ابن قیم، بی‌تا «ب»، ص ۲۵۵ و بی‌تا «الف»، ص ۱۶۷ و ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۱۱۰).

ابن کثیر در تفسیر آیه مورد بحث، داستانی را ذکر می‌کند که عربی بادیه‌نشین نزد پیامبر (ص) می‌آید و می‌گوید: «ای رسول خدا (ص)! شنیده‌ام که از درختی در بهشت نام برده‌ای که پرخارتر از آن نمی‌شناسم و آن «طلح» است». پیامبر اکرم (ص) در پاسخ به او می‌فرماید: «خداوند در بهشت به جای هر خار آن، میوه‌ای همچون دنبان بز پرگوش قرار می‌دهد که در آن هفتاد رنگ است و هیچ رنگی از آن شبیه رنگ دیگر نیست» (ابن کثیر، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۵۲۶).

ابن کثیر علاوه بر این روایت به روایت قرائت آیه به صورت «و طلع منضود» نیز می‌پردازد و معتقد است براساس این قرائت، «طلع منضود» صفتی برای درخت سدر در آیه قبل محسوب

۱. «حُبْلَة» به معنای میوه درخت خاردار است (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۱۳۲). برخی نیز آن را درختان

خاردار می‌نامند (ابن اثیر، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۴۲۳). این بیت شعر بدین معناست که

«راهنمای آن محبوبه به او بشارت داد و گفت: فردا البته درختان «طلح» و میوه‌های آن را می‌بینی که نزدیک منزل خواهد بود» و برخی دیگر از مفسران (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۲۰۶) این بیت را با تفاوتی در کلمه آخر ذکر کرده‌اند

که درختان «طلح» در کنار کوه‌ها آمده‌اند: «بَشْرَهَا دَلِيلُهَا وَ قَالَا غَدَا تَرَيْنَ الطَّلْحَ وَ الْحِبَالَا»

می‌شود و آیه بدین معناست که درخت سدر بهشتی نه تنها بدون خار و «مخضود» است، بلکه دارای «طلح منضود» یعنی میوه‌های به هم پیوسته نیز می‌باشد (ابن کثیر، همانجا).

برخی از مفسران نیز، بر این نکته تأکید دارند که ذکر درختان ﴿طَلْح﴾ و ﴿سِدْر﴾ از میان سایر درختان به دلیل زیادت این درختان در سرزمین عربستان و انس عرب با آنهاست (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۹، ص ۱۴۶ / حسینی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۴۵۸) و علاقه اعراب به این درختان سبب شده که به آنها وعده طلح و سدر بهشتی داده شود (شرینی، ۱۲۸۵، ج ۴، ص ۱۸۵ / شیخی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۳۶).

نکته‌ای که باید بدان توجه داشت این است که تقریباً هیچکدام از مفسران واژه «طَلْح» به تنهایی را درخت «موز» معنا نکرده‌اند، ولی ﴿طَلْحٍ مَنضُودٍ﴾ در قرآن را درخت «موز» می‌دانند. «منضود» از ریشه «ن ض د» به معنای «روی هم چیده شده» است. در مورد کوه‌ها و ابرها، «منضود» به معنای متراکم و به هم پیوسته (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۴۴ / فیروز آبادی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۳۲۲) و در مورد گیاهان به معنای برگ‌ها یا میوه‌های به هم پیوسته است به گونه‌ای که ساقه آنها مشخص نیست (زمخشری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۵۷).

در ادامه لازم است به سراغ گیاه‌شناسی دو درخت مورد اختلاف، یعنی درخت بزرگ خاردار یا «اقاقیا» و درخت «موز» بپردازیم تا بتواند در حل مسأله راه‌گشا باشد.

۵- گیاه‌شناسی درخت «اقاقیا»

گیاه‌شناسان درخت «طلح» را از خانواده افاقیا (Acacia) دانسته که در نواحی استوایی آفریقا و مناطق گرمسیری شبه جزیره عربستان به صورت فراوان می‌روید (فاروقی، ۱۳۸۷، ص ۸۹). گونه‌های مختلفی از افاقیا بر درخت «طلح» تطبیق داده شده که به آنها خواهیم پرداخت.

۵-۱- افاقای سیال (Acacia Seyal)

درختچه‌ای سرپهن که گاهی اوقات از نزدیک تنه شاخه داشته، ارتفاع آن تا ۱۲ متر می‌رسد، خارهای تیز آن معمولاً راست و به صورت جفتی بوده، گل‌های زردرنگ معطر، برگ‌های پَر مانند و غلاف‌های خمیده دارد و صمغ آن ارزش اقتصادی داشته و به اروپا و هند صادر می‌شود. از نیازهای محیطی آن، آب و هوای بسیار گرم است و معمولاً، در زمین‌های سنگی دیده شده و به نظر می‌رسد، در بیشتر انواع خاک رشد کند. چوب درخت در نجاری و همچنین، به عنوان

هیزم کاربرد دارد. در کشور سودان برای ایجاد آتش معطر از آن استفاده می‌شود و زنان با گردش به دور آتش خود را خوشبو می‌سازند (National Research Council, 1980, p 104). صمغ این درخت در صنایع مختلف همچون چسب‌سازی، رنگ‌سازی، بافندگی و کاغذسازی به کار گرفته می‌شود (فاروقی، ۱۳۸۷، ص ۹۰). این صمغ مصارف دارویی داشته و ضد التهاب و تب است (جمال، ۱۹۹۴، ص ۱۵۲).

اقاقیای سیال همان درخت «شطیم» (Shittim) در کتاب مقدس است که برخی معتقدند صندوقچه عهد از آن ساخته شده و این درخت نماد روح ابدی است (Cumo, 2013, v1, p3).

۲-۵- اقاقیای گومی فرا (*Acacia Gummifera*)

درختچه‌ای پرشاخه که ارتفاع آن معمولاً به ۵ یا ۶ متر می‌رسد. تنه درخت دارای پیچ و خم، بدون کرک و مایل به قرمز است. گل‌های زرد کم‌رنگ آن به صورت خوشه‌های متراکم و غلاف‌های میوه‌ای آن حدود ۱۵ سانتی‌متر و کمی پهن و خمیده است. این درختچه در آب و هوای نیمه‌خشک و خشک مدیترانه‌ای با زمستان‌های معتدل تا گرم رشد کرده و رشدی آهسته دارد. برگ و غلاف‌های آن کاربرد تغذیه‌ای دارد (Baumer, 1983, p 16).

۳-۵- اقاقیای تورتیلیس (*Acacia Tortilis*)

این درخت که به «سمره» معروف است، درختی خاردار با برگ‌های کم و گل‌های زردرنگ است. چوب خوبی دارد که از آن برای پوشاندن سقف خانه‌ها استفاده می‌شود و شتر نیز از این درخت تغذیه می‌کند (مرسی، ۱۴۲۱، ج ۸، ص ۴۹۳). ماده صمغی شبیه خون از آن خارج می‌شود که عرب در این هنگام عبارت «حاضت السمرة» را به کار می‌برد (حمیری، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۱۹۸). این درخت در آب و هوای بسیار گرم حتی تا ۵۰ درجه سانتی‌گراد به خوبی رشد می‌کند و به آن اقاقیای چتری نیز گفته می‌شود (National Research Council, 1980, p106). برخی نیز به آن «امّ غیلان» می‌گویند (ابن قتیبه، بی‌تا، ص ۶۸).

یکی از مواضع هجده‌گانه که نماز و دعا در آنجا مستحب بوده و پیامبر (ص) در هنگام حج و عمره بدانجا می‌آمده‌اند، زیر درخت «سمره» بوده است (ابن جوزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۴۵). مسجدی بعدها، در محل این درخت ساخته می‌شود که به «مسجد الشجرة» معروف است (سمهودی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۶۰). گفته شده که «بیعت عام» یا «بیعت رضوان» نیز زیر درخت «سمره» بسته شده است (مراغی، ۱۳۶۵، ج ۲۶، ص ۱۰۰). برخی مفسران نیز بر این باورند که سایه‌ای که حضرت موسی (ع) طبق آیه ﴿فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ...﴾ (القصص: ۲۸ / ۲۴) بدان پناه بردند، سایه درخت «سمره» بوده است (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۸۴ / بغدادی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۴۶).

۵-۴- افاقایای جیراردی (*Acacia Gerrardii*)

این درخت از درختان بزرگ خاردار است که ارتفاع آن به ۱۰ تا ۱۵ متر می‌رسد، ریشه‌های عمیق داشته، پوست درخت خشن و شیاردار و به رنگ خاکستری تا قهوه‌ای تیره یا سیاه است. شاخه‌هایش به صورت عمودی و رو به بالا رشد می‌کنند. خارهای آن به صورت برگشته و کج بوده و گل‌های کرمی رنگ معطر دارد. تکثیر این درخت از طریق دانه‌هایی است که در غلاف‌های میوه‌ای قرار دارند (Brink, 2012, p 29-30).

هرچند کتب مختلف بیشتر این چهار نوع افاقیا را بر درخت «طلح» تطبیق داده‌اند، ولی حقیقت این است که در شبه جزیره عربستان، گونه‌های مختلف افاقیا به «طلح» معروفند همچون «طلح نجدی»، «طلح حسک»، «طلح سناری»، «طلح عراقی»، «طلح سیال»، «طلح نویی»، «طلح عسیری»، «طلح صمغی»، «طلح ملتوی»، «طلح سعید» و ... (بشاشه، ۲۰۱۷).

نهادن نام «طلح» بر این درختان به دلیل شباهت‌های فراوان بین آنهاست. از جمله شباهت‌های آن‌ها داشتن خار، گل‌های خوشبو، میوه‌های غلاف مانند و صمغی نیکوست که به صمغ عربی معروف است (قحطانی، ۲۰۰۷، ج ۴، ص ۱۷۶)، اما تفاوت‌هایی همچون شکل و رنگ تنه، ارتفاع درخت، رنگ گل‌ها و شکل غلاف‌ها نیز در میان آنها وجود دارد. برای مثال، گل‌ها در افاقایای تورتیلیس (سمره) به رنگ سفید و زرد کم‌رنگ بوده، ولی در افاقایای جیراردی (طلح نجدی) کرمی‌رنگ هستند. میوه‌های افاقایای تورتیلیس نیز همانطور که در تصاویر ذیل مشخص شده، حلزونی شکل بوده، ولی در افاقایای جیراردی، موزی شکل می‌باشد.



۱) میوه غلاف مانند و موزی شکل «طلح نجدی» ۲) میوه غلاف مانند و حلزونی شکل «سمره»

درختان «طلح» نماد صحرا بوده و انبوهی از آنها در شبه جزیره عربستان وجود دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۳۰) و شعرای عرب در اشعار خود از آن نام برده‌اند. برای مثال، «قصیده الطلح»، محاوره‌ای بین شاعر و درخت «طلح» است (بشاشه، ۲۰۱۷) که اینگونه آغاز می‌شود:

يَا طَلْحُ مَا مَرَّكَ مَعَ الصُّبْحِ صَاحِي
طَيْرٌ غَدَا لِي أَمْسٍ وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ
أَتَلَى الْعَهْدُ بِهِ رَاحَ يَطْرُدُ مَقَافِي
خَبْرِي بِهِ أَوْ مَا فِي جَنَاحِهِ هُنِيَّةٌ^۱

تاریخ درختان «طلح» یا «سنط» به عصر فراعنه می‌رسد و آنها چوب، برگ و گل‌های این درختان را مورد استفاده قرار می‌داده‌اند (عبدالعال، ۲۰۰۳، ص ۳۱).

درختان «طلح» سخت‌ترین شرایط آب و هوایی را تحمل کرده و علاوه بر منبعی برای چرای چهارپایان و سایبان در زمین‌های بایر و سوزان عربستان، به دلیل ریشه‌های بلند در دل خاک نفوذ کرده و از خاک نیز حفاظت می‌کنند. این درختان دارای برگ‌های کوچکی هستند که به نگهداری آب برای درخت کمک می‌کنند و در شرایط کم‌آبی نیز، درخت این برگ‌ها را می‌اندازد (Musselman, 2007, p 38). این درختان در وضعیت کم‌آبی رشدی آهسته و اگر آب کافی به آنها برسد، رشد بیشتری خواهند داشت (Brink, 2012, p 30). شاید یکی از دلایلی که در روایات آمده است: «مَنْ سَقَى طَلْحَةً أَوْ سِدْرَةً فَكَأَنَّمَا سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمًا» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹، ص ۲۱۲)، اهمیت این درخت و رشد آن در شبه جزیره عربستان باشد که به گفته متخصصان این رشته، این درختان در شرایط مناسب، رشدی ۳/۵ متری در طی چهار ماه دارند (بشاشه، ۲۰۱۷). وجود این درختان در تعدیل هوا بسیار مؤثر بوده و تمام اجزای درخت از برگ، گل، میوه، ریشه و صمغ آن مورد استفاده قرار می‌گیرد.

طی بررسی‌های اخیر در مورد گیاهان سرزمین مکه روشن گردید که چهار نوع «سنط» یا «اقاقیا» در این منطقه وجود دارد که شامل «اقاقیای جیراردی» (طلح نجدی)، «اقاقیای تورتیلیس» (سمره)، «سلم» (*Acacia Ehrenbergiana Hayne*) و «فتاد» (*Acacia Hamulosa*) است (Al-Eisawi, 2015, v7, pp 173-189). با توجه به پوشش گیاهی شهر مکه و مد نظر قرار دادن این نکته که ساکنان مکه، اولین مخاطبان قرآن کریم بوده‌اند و خداوند متعال آنچه را نزد آنها ملموس بوده و پیشینه داشته، به عنوان ابزاری برای هدایت آنان به کار برده است، به نظر می‌رسد که «اقاقیای جیراردی» (طلح نجدی) بیشترین مطابقت را با کتب لغت و سایر منابع در مورد درخت «طلح» داراست.

۶- گیاه‌شناسی درخت «موز»

«موز» که به سیب بهشت (*Musa Paradisiaca*) معروف است (Radha, 2007, p 33)، گیاهی علفی با برگ‌های بزرگ و پهن و گل‌های کوچک زرد و کرمی‌رنگ با رگه‌های صورتی است. گل آذین در گیاه موز یک خوشه کامل بوده که شامل ۱۰ تا ۱۴ دست می‌باشد. هر دست مشتمل

۱. «ای طلح، آیا صبحگاه پرنده‌ای از کنار تو عبور نکرد در حالیکه او دیروز هنگام طلوع خورشید از پیش من رفت. آخرین باری که او را دیدم به دنبال شکار رفت و در بالش نشانه‌ای نداشت».

بر ۱۸ تا ۲۰ دانه موز است که همچون انگشتان یک دست است (Staub, 2009, p 32/ Harrison, 1942, p 85). با توجه به تقسیم‌بندی خوشه موز به دست و انگشت، احتمال داده شده که کلمه «بنانا» (banana) مشتق از کلمه عربی «بنان» به معنای «انگشت» باشد (Ayto, 2012, p 19). در مورد نیازهای محیطی این گیاه گفته شده که در دمای ۱۵ تا ۳۸ درجه سانتی‌گراد تولید میوه می‌کند و در دمای بالاتر از ۳۸ درجه سانتی‌گراد، رشد گیاه متوقف شده و برگ‌های آن می‌سوزد. با توجه به سطحی بودن ریشه گیاه موز، باید رطوبت کافی در لایه سطحی خاک وجود داشته باشد و گیاه نیازمند آبیاری مداوم است. باد شدید و رطوبت پایین به گیاه آسیب می‌رساند. تکثیر گیاه موز معمولاً از طریق کشت پاجوش^۱ بوده و گیاه طی دوره رشد ممکن است تحت تأثیر بیماری‌های مختلف باکتریایی، قارچی و ویروسی قرار گیرد و ریشه، برگ‌ها و میوه آن از بین برود (Robinson, 2010, p 217-232).

طبق برخی اسناد، هندی‌ها در سال ۳۲۷ قبل از میلاد با این گیاه آشنا شدند و سپس، به کاشت آن پرداختند (Hanelt, 2001, p 2369). با توجه به قدمت روابط تجاری بین اعراب و هندیان می‌توان گفت که اعراب با این گیاه و میوه آن آشنایی داشته‌اند و احتمال داده شده که کلمه «الموز» عربی از کلمه هندی «Mosa» گرفته شده باشد (ندوی، ۱۳۸۴، صص ۱۳۰-۱۶۳). براساس اطلاعات برخی منابع، عرب‌ها گیاه «موز» را در حدود سال ۶۵۰ بعد از میلاد به خاور میانه آوردند (Cummo, 2013, v1, p 73) و با توجه به رحلت پیامبر (ص) در سال ۶۳۲ بعد از میلاد، می‌توان نتیجه گرفت که در زمان نزول آیات قرآن کریم، در شبه جزیره عربستان گیاه «موز» کشت نمی‌شده است.

۷- نقد و بررسی دیدگاه‌ها

در بحث لغوی از معنای واژه «طلح»، گفته شد که لغت‌شناسان «طلح» را درختی خاردار با خارهای کم‌آزار، شکوفه‌های خوشبو، صمغی نیکو و چوبی محکم توصیف کرده‌اند که میوه‌هایی غلاف‌مانند به شکل لوبیا و باقلا دارد و حاوی دانه‌های قهوه‌ای رنگ است که به مصرف چهارپایان خصوصاً شتر می‌رسد. این توصیفات با درختان «اقاقیا» یا «سنت» مطابقت می‌کند که به صورت فراوان در نقاط مختلف سرزمین عربستان رشد می‌کند. از لحاظ گیاه‌شناسی نیز درختان

۱. «پاجوش» یکی از روش‌های تکثیر گیاهان است. در این روش جوانه‌هایی را که از کنار ریشه گیاه به وجود می‌آیند، از خاک بیرون آورده و آن را در مکان دیگری می‌کارند (Mishra, 2009, p 116).

«اقاقیا»، خاردار، دارای گل‌های خوشبو، صمغی مرغوب و میوه‌های غلاف مانند هستند. از میان این درختان نوعی که شاخه‌هایش رو به آسمان کشیده شده و رشد طولی دارد، «اقاقیای جیراردی» یا «طلح نجدی» است که با گفتار اهل لغت در توصیف «طلح» هماهنگ است.

گرچه درخت «موز» گل آذین‌داشته و دارای گل‌های کوچک زردرنگ است؛ ولی نه خاردار است، نه صمغی مرغوب و قابل استفاده دارد و نه چوب محکمی. درخت «موز» در واقع گیاهی علفی بوده و دارای شاخه‌هایی است که پس از دادن میوه خشک شده و از بین می‌روند. تأکید لغویان بر کاربرد تغذیه‌ای «طلح» برای چهارپایان و خصوصاً شتر دلیل دیگری است که «طلح» نمی‌تواند به معنای درخت «موز» باشد.

در برخی منابع، «موز» یکی از محصولات شهر طائف شمرده شده (سالم، ۱۳۸۰، ص ۲۷۵)، اما اینکه از چه زمانی کشت آن آغاز شده است، مشخص نیست و همان‌طور که به آن اشاره شد، ورود این گیاه به خاورمیانه نزدیک بیست سال پس از رحلت پیامبر (ص) بوده است.

در روایتی نیز که بیشتر مفسران در شأن نزول آیه ﴿وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ﴾ (واقع: ۲۹ / ۵۶) در مورد درختان «طلح» و «سدر» سرزمین «وج» نقل کرده‌اند، تأکید بر سایه‌های این درختان بوده است: «لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَعْبُونُ مِنْ وَجٍّ وَ ظَلَالِهِ مِنْ طَلْحٍ وَ سِدْرٍ» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷، ص ۱۰۴ / سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۵۶) و اگر «طَلْح» را درخت «موز» معنا کنیم، نمی‌تواند منبع سایه باشد، زیرا جزو درختچه‌ها محسوب شده و سایه چندانی ندارد. همراه شدن درخت ﴿طَلْح﴾ با درخت ﴿سِدْر﴾ که درخت بزرگ خاردار بیابانی بوده، ایجاد سایه می‌کند و مورد علاقه عرب است (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۷، ص ۲۷۵) و علاوه بر قرآن کریم، در منابع دیگر نیز معمولاً در کنار همدیگر از آنها نام برده شده (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۲۳ / مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹، ص ۲۱۲)، این نظر را تقویت می‌کند که درخت «طلح» باید شرایط محیطی یکسانی با درخت «سدر» داشته باشد. نکته دیگر اینکه اهل لغت «طلح» را دارای دانه دانسته، ولی همان‌طور که در بخش گیاه‌شناسی درخت «موز» گفته شد، این گیاه از طریق کشت پاجوش تکثیر می‌شود و دانه ندارد.

بررسی تفاسیر نیز نشان می‌دهد که غالب مفسران، «طَلْح» را درختی خاردار دانسته‌اند، ولی توصیف «طَلْح» با صفت «منضود» در قرآن سبب شده که آیه را به «موزه‌ای بر هم چیده شده» معنا نمایند. به نظر می‌رسد که علت انتخاب این معنا به قرار گرفتن این درخت در زمره درختان بهشتی برگردد. عرب درختی را به عنوان «طلح» می‌شناسد که عطر خوش شکوفه‌اش و سایه مطبوع شاخه‌ها و برگ‌هایش، آرام‌بخش او در صحرای سوزان است، ولی میوه‌ای شیرین و گوارا که جسمش را نیرو بخشد، ندارد و خارهایی دارد که گاه در پوستش فرو رفته و خاطرش را آزرده می‌سازد. بهشت، سرایی است مملو از فرح و شادمانی و لذت و مصون از درد و رنج و مشقت. پس این درخت باید چهره‌ای زیباتر و ثمره‌ای بهتر و لذیذتر در بهشت داشته باشد و

این تحلیل با توصیف پیامبر(ص) از درخت «طلح» بهشتی مطابقت می‌کند که می‌فرماید: «خداوند در بهشت به جای هر خار این درخت، میوه‌ای همچون دنبلان بز پرگوشت قرار خواهد داد» (ابن اثیر، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۲۲۵).

درخت «طلح» در دنیا، در واقع همان «اقاقیای خاردار» است، ولی در سرای دیگر، کاستی- هایش برطرف شده و نه تنها خاری ندارد، بلکه میوه‌ای دلپذیر و موافق طبع انسان نیز دارد. نکته قابل توجه دیگر در مورد درخت «طلح» بهشتی این است که ثمره آن «منضود» یعنی «برهم چیده شده» است و همچون درخت «طلح» دنیوی که غلاف‌های میوه‌ای آن متفرق و پراکنده است، نمی‌باشد (تصویر شماره ۳). همان طور که قبلاً بیان شد، اعراب به خاطر روابط تجاری با هندیان با میوه «موز» آشنایی داشتند. غلاف‌های میوه‌ای «اقاقیا» بسیار شبیه «موز» بوده، ولی نه دسته‌بندی زیبای «موز» را دارا هستند و نه طعم شیرین و لذت‌بخش آن را. بنا بر آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که درخت «طلح» بهشتی علاوه بر داشتن سایه گسترده و عطر خوش، میوه‌های شیرینی همچون «موز» را نیز دارا می‌باشد که با چینشی بسیار زیبا بر روی یکدیگر قرار گرفته‌اند.



۳) میوه‌های غلاف مانند درخت «طلح نجدی»

با توجه به اینکه دو واژه «طلح» و «طلع» تنها در حرف آخر متفاوتند و صفات همراه آنها نیز در قرآن کریم از یک ریشه‌اند، برخی به استناد برخی روایات کلمه «طلح» را تحریف لفظی واژه «طلع» می‌دانند. بررسی این روایات نشان می‌دهد که آنها دارای اشکالات سندی بوده و از اشخاصی همچون سیاری که متصف به غالی بودن است یا افرادی که جزو ضعفاء یا مجهولین

هستند، نقل شده است (عسکری، ۱۳۷۴، ج ۳، صص ۷۱۳-۷۱۴). متن روایات نیز علاوه بر اینکه بر تحریف قرآن کریم دلالت می‌کند، متناسب با سیاق آیات نمی‌باشد. «طلح» به معنای شکوفه خرما و اولین چیزی است که از آن بیرون می‌آید (حمیری، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۴۱۳۳). اگر آیه را به معنای «شکوفه‌های خرما روی هم چیده شده» بدانیم، تناسبی با مقام بهشتیان ندارد، زیرا نه ایجاد سایه می‌کند، نه بوی خوشی دارد و نه قابل خوردن است.

نتیجه‌گیری

معنای واژه «طَلْح» در قرآن کریم مورد اختلاف مترجمان و مفسران است. بر اساس مشخصات گیاهی ذکر شده در کتب لغت و دیگر منابع، «طلح»، گیاهی خاردار است که دارای چوبی محکم، گل‌های خوشبو و صمغی نیکوست. «طلح» نوعی «سنط» یا «اقاقیا» است که نام علمی آن «اقاقیای جیراردی» (*Acacia Gerrardii*) بوده و بدان «طلح نجدی» گفته می‌شود. این درخت آشنای عرب است و با شرایط آب و هوایی شبه جزیره عربستان سازگاری دارد.

«درخت موز» که یکی از معانی ذکر شده برای واژه «طَلْح» است، درختی نیازمند به آبیاری فراوان، آسیب‌پذیر در برابر دمای بسیار بالا و باد شدید و کم‌مقاومت در برابر حشرات و بیماری‌های مختلف گیاهی است. طبق اطلاعات تاریخی، کشت این درخت سال‌ها پس از نزول آیات قرآن کریم در سرزمین عربستان رایج گشته و پرورش آن نیاز به مراقبت انسانی دارد. احتمال می‌رود که نام‌گذاری «طَلْح» به «درخت موز» به خاطر وجود میوه‌های غلاف‌مانند و موزی‌شکلی باشد که به صورت متفرق در سراسر درخت دیده می‌شود. درخت «طَلْح» بهشتی در قرآن کریم به صورت نکره آمده است و بیانگر متفاوت بودن آن با درخت «طلح» دنیاست. درخت «طلح» در دنیا تنها سایه گسترده و عطر خوش داشته و ثمره آن خوراک دام است؛ ولی درخت «طلح» بهشتی نه تنها سایه‌ای دلپذیر و شکوفه‌هایی عطرآگین دارد، بلکه دارای میوه‌های شیرین و برهم چیده شده‌ای همچون دسته‌های «موز» آویخته بر درخت «موز» است که بهشتیان از آن بهره می‌برند.

منابع و مأخذ

۱. آل عیسی، عیسی؛ الطائف القديم داخل السور فی القرن الرابع عشر؛ طائف: لجنة المطبوعات فی النشيط السياحی، ۲۰۰۴ م.
۲. آلوسی، محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ به کوشش علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۳. آیتی، عبدالمحمد؛ ترجمه قرآن؛ ج ۴، تهران: سروش، ۱۳۷۴ ش.
۴. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد؛ تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۳، عربستان: مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ ق.
۵. ابن اثیر، مجدالدین مبارک بن محمد؛ النهاية فی غریب الحديث واللائر؛ به کوشش طاهر احمد الزاوی، بیروت: المكتبة العلمیة، ۱۳۹۹ ق.
۶. ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی؛ زاد المسیر فی علم التفسیر؛ به کوشش عبدالرزاق المهدي، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۲۲ ق.
۷. _____؛ مشیر الغرام الساکن إلى أشرف الاماکن؛ به کوشش مصطفى محمدحسین الذهبي، قاهره: دارالحديث، ۱۴۱۵ ق.
۸. ابن درید، محمد بن حسن؛ جمهرة اللغة؛ به کوشش رمزی منیر بعلبکی، بیروت: دار العلم للملايين، ۱۹۸۷ م.
۹. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير و التنوير؛ لبنان - بیروت: مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۰. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز؛ به کوشش عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ ق.
۱۱. ابن فارس، احمد؛ مجمل اللغة؛ به کوشش زهیر عبد المحسن سلطان، ج ۲، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ ق.
۱۲. _____؛ معجم مقانیس اللغة؛ به کوشش عبدالسلام محمد هارون، بی جا: دارالفکر، ۱۳۹۹ ق.
۱۳. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم؛ غریب القرآن؛ به کوشش أحمد صقر، بی جا: دارالکتب العلمیة، ۱۳۹۸ ق.
۱۴. _____؛ أدب الکاتب (أو) أدب الکتاب؛ به کوشش محمد الدالی، بیروت: مؤسسة الرسالة، بی تا.
۱۵. ابن قیم، محمد؛ بدائع التفسیر؛ ریاض: دار ابن جوزی، ۱۴۲۷ ق.
۱۶. _____؛ حادی الارواح إلى بلاد الافراح؛ قاهره: مطبعة المدنی، بی تا «الف».
۱۷. _____؛ الطب النبوی؛ بیروت: دارالهلل، بی تا «ب».
۱۸. ابن کنیر، اسماعیل بن عمر؛ تفسیر القرآن العظیم؛ به کوشش سامی بن محمد سلامه، چاپ دوم، بی جا: دار طبیة للنشر والتوزیع، ۱۴۲۰ ق.

۱۹. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ ج ۳، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. ابو عبیده، معمر بن مثنی؛ *مجاز القرآن*؛ به کوشش محمد فؤاد سزگین، قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۳۸۱ ش.
۲۱. ازهری، محمد بن احمد؛ *تهذیب اللغة*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۲۰۰۱ م.
۲۲. اشرفی تبریزی، محمود؛ *ترجمه قرآن*؛ ج ۱۴، تهران: جاویدان، ۱۳۸۰ ش.
۲۳. البیری، محمد بن عبد الله؛ *تفسیر القرآن العزیز*؛ به کوشش ابو عبدالله حسین بن عکاشه و محمد بن مصطفی الکنز، قاهره: الفاروق الحدیثه، ۱۴۲۳ ق.
۲۴. الهی قمشهای، مهدی؛ *ترجمه قرآن*؛ ج ۲، قم: فاطمه الزهراء، ۱۳۸۰ ش.
۲۵. انصاریان، حسین؛ *ترجمه قرآن*؛ قم: اسوه، ۱۳۸۳ ش.
۲۶. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *صحیح البخاری*؛ به کوشش محمد زهیر بن ناصر الناصر، بی جا: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ ق.
۲۷. بروجردی، محمد ابراهیم؛ *ترجمه قرآن*؛ ج ۶، تهران: انتشارات صدر، ۱۳۶۶ ش.
۲۸. بشاشه، صالح، «ما هو الطلح»، <http://mawdoo3.com>، بازدید شده در ۱۳۹۷/۰۱/۰۶.
۲۹. بغدادی، علی بن محمد؛ *تفسیر الماوردی*؛ به کوشش سید بن عبد المقصود بن عبد الرحیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۳۰. _____؛ *لباب التأویل فی معانی التنزیل*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۳۱. بغوی، حسین بن مسعود؛ *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۲. ثعلبی، احمد بن ابراهیم؛ *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۳۳. جمال، سمیر یحیی؛ *تاریخ الطب و الصيدلة المصریة فی العصر الفرعونی*؛ بی جا، بی تا، ۱۹۹۴ م.
۳۴. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ *الصحاح*؛ به کوشش احمد عبد الغفور عطار، چاپ چهارم، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.
۳۵. حسینی، حسین بن احمد؛ *تفسیر اثنا عشری*؛ تهران: میقات، ۱۳۶۳ ش.
۳۶. حلبی، علی اصغر؛ *ترجمه قرآن*؛ تهران: اساطیر، ۱۳۸۰ ش.
۳۷. حمیری، نشوان بن سعید؛ *شمس العلوم ودواء کلام العرب من الکلوم*؛ به کوشش حسین بن عبد الله العمری، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۲۰ ق.
۳۸. زبیدی، محمد بن محمد مرتضی؛ *تاج العروس من جواهر القاموس*؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
۳۹. زحیلی، وهبه بن مصطفی؛ *التفسیر الوسیط للزحیلی*؛ دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۲ ق.
۴۰. زحشری، محمود بن عمرو؛ *الفاقی فی غریب الحدیث والاثار*؛ به کوشش علی محمد البجاوی، چاپ دوم، لبنان: دار المعرفه، بی تا.
۴۱. سالم، عبدالعزیز؛ *تاریخ عرب قبل از اسلام*؛ ترجمه: باقر صدری نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.

۴۲. سرور، محمد؛ انگلیسی سرور؛ بی‌جا: الم هورست، ۱۹۸۱ م.
۴۳. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد؛ بحر العلوم؛ لبنان- بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.
۴۴. سمعانی، منصور بن محمد؛ تفسیر القرآن؛ به کوشش یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس بن غنیم، ریاض: دارالوطن، ۱۴۱۸ ق.
۴۵. سمهودی، علی بن عبدالله؛ وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.
۴۶. سید بن قطب، ابراهیم؛ فی ظلال القرآن؛ چاپ هفدهم، بیروت/ قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
۴۷. سیوطی، جلال‌الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۴۸. شربینی، محمد بن احمد؛ السراج المنیر فی الاعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا الحکیم الخبیر؛ قاهره: مطبعة بولاق، ۱۲۸۵ ق.
۴۹. شعرانی، ابوالحسن؛ ترجمه قرآن؛ تهران: انتشارات اسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۵۰. شیخی، علی بن محمد؛ لباب التأویل فی معانی التنزیل؛ به کوشش محمد علی شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۵۱. طباطبائی، سیدمحمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۵۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۵۳. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تأویل القرآن؛ به کوشش احمد محمد شاکر، بی‌جا: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ ق.
۵۴. عبدالعال، عادل؛ الطب القديم؛ قاهره: دار أجيال، ۲۰۰۳ م.
۵۵. عسکری، مرتضی؛ القرآن الکریم و روایات المدرستین؛ تهران: المجمع العلمی الاسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۵۶. عمر، احمد مختار؛ معجم اللغة العربية المعاصرة؛ بی‌جا: عالم الکتب، ۱۴۲۹ ق.
۵۷. فاروقی، محمد اقتدار حسین؛ گیاهان در قرآن؛ ترجمه احمد نمایی، چ ۵، مشهد: پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۵۸. فراء، یحیی بن زیاد؛ معانی القرآن؛ مصر: دار المصریة، بی‌تا.
۵۹. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۶۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ القاموس المحیط؛ به کوشش التراث فی مؤسسة الرسالة، چاپ هشتم، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۲۶ ق.

۶۱. فیض کاشانی، ملا محسن؛ *الأصنفی فی تفسیر القرآن*؛ به کوشش محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۶۲. قحطانی، جابر بن سالم؛ *موسوعة جابر لطب الاعشاب*؛ ریاض: مكتبة العبيکان، ۲۰۰۷ م.
۶۳. قرطبی، محمد بن احمد؛ *الجامع لاحکام القرآن*؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۶۴. کاشانی، ملا فتح الله؛ *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*؛ تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
۶۵. کریمی نیا، مرتضی؛ «تکامد در قرآن، تحلیلی بر واژه‌ها و ترکیبات تک‌کاربرد در قرآن کریم»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، دوره ۴۷، شماره ۲، ۱۳۹۳ ش.
۶۶. گرمارودی، ترجمه قرآن؛ ج ۲، تهران: قدیانی، ۱۳۸۴ ش.
۶۷. مجلسی، محمدباقر؛ *بجاریانوار*؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۶۸. مراغی، احمد بن مصطفی؛ *تفسیر المراغی*؛ بی‌جا: شرکت مکتبه و مطبعة مصطفی البابي الحلبي وأولاده بمصر، ۱۳۶۵ ق.
۶۹. مرسی، علی بن اسماعیل؛ *المحکم والمحیط الاعظم*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق.
۷۰. مصباح‌زاده، عباس؛ *ترجمه قرآن*؛ تهران: بدرقه جاویدان، ۱۳۸۰ ش.
۷۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ *ترجمه قرآن*؛ ج ۲، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۳ ش.
۷۲. ندوی، سلیمان؛ «روابط بازرگانی مسلمانان و هندوستان»، ترجمه: علی بجرانی پور، نامه تاریخ پژوهان، شماره ۱، ۱۳۸۴ ش.
۷۳. یوسف علی، علی؛ *انگلیسی یوسف علی*؛ مدینه: دارالقران رسمی عربستان، بی‌تا.
74. Al-Eisawi, Dawnd Mohammad, "*The Flora of Holy Mecca District*", International Journal of Biodiversity and Conservation, 2015.
75. Ayto, John, *The Dinner's Dictionary: Words Origins of Food and Drink*, Oxford: Oxford University Press, 2012.
76. Baumer, Michel, *Notes on Trees and Shrubs in Arid and Semi-arid Regions*, Rome: Food and Agriculture Organization of the United Nations, 1983.
77. Brink, M., *Fibres*, Wageningen: Prota Foundation (2012).
78. Cumo, Christopher, *Encyclopedia of Cultivated Plants*, Santa Barbara, California: ABC- Clio, 2013.
79. Hanelt, Peter, *Mansfield's Encyclopedia of Agricultural and Horticultural Crops*, Berlin: Springer, 2001.
80. Irving, Thomas Ballantine, *The Qur'an*, New Delhi: Good word Books, 2002.
81. Harrison, Marie, *Flowering Shrubs and Small Trees for the South*, 1942.
82. Mishra, Shubhrata R., *Understanding Plant Reproduction*, New Delhi: Discovery Publishing House, 2009.
83. Mussel man, Lytton John, *Figs, Dates, Laurel and Myrrh: Plants of the Bible and the Quran*, Portland: Timber press, 2007.
84. National Research Council, *Firewood Crops: Shrub and Tree Species for Energy Production*, Washington: National Academy of Sciences, 1980.

85. Radha, T., *Fruit Crops*, Pitam Pura, New Delhi: New India Pub. Agency, 2007.
86. Robinson, *Bananas and Plantains*, Cambridge, Wallingford: Oxford shire, 2010.
87. Staub, Jack, *75 Remarkable Fruits for Your Garden*, Hong Kong: Gibbs Smith, 2009.

